

شماره: ۱۰۵

جزوه‌ی مطالعات

قرارگاه شهید باقری



سپاه جاسک

بررسی علل و عوامل وقوع و جلوگیری از جنگ

فهرست

- مقدمه ۱
- ۱- پیشینه‌ی تاریخی دو قطبی جنگ و صلح ۱
- ۱-۱ قطعه‌نامه ۵۹۸ ۲
- ۲-۱ گفتگوی تمدن‌ها ۳
- ۳-۱ دولت یازدهم ۳
- ۲- چرا دوگانه جنگ و صلح؟! ۴
- ۱-۲ در آمریکا ۵
- ۱-۱-۲ شرکت‌های صنعتی-نظامی ۵
- ۲-۱-۲ شرکت‌های نفتی ۶
- ۳-۲-۲ اسرائیل به آمریکا نیاز دارد ۶
- ۳-۲ در ایران ۷
- ۱-۳-۲ منفعت‌طلبی و عافیت‌طلبی ۷
- ۲-۳-۲ تکمیل دومینوی سیاسی دشمن و شکست محور مقاومت ۸
- ۳-۳-۲ دوری از تفکر انقلابی ۹
- ۴-۳-۲ از بین بردن روحیه مقاومت و تخطئه آرمان‌های انقلاب ۱۱
- ۳- احتمال وقوع جنگ ۱۲
- ۱-۳ وضعیت افکار عمومی ۱۳
- ۱-۳-۱ افکار عمومی آمریکا ۱۳
- ۲-۱-۳ افکار عمومی ایران ۱۴
- ۲-۳ توان بازدارندگی ایران ۱۷
- ۱-۲-۳ جنگ‌های نیابتی ۱۸
- ۲-۲-۳ فضای مجازی ۲۰
- ۳-۲-۳ نیروی دریایی ایران ۲۱
- ۴-۲-۳ موشک‌های بالستیک ۲۲
- ۵-۲-۳ جنگ افزارهای اطلاعاتی و روانی ۲۴
- ۴- نتیجه‌گیری ۲۵

مقدمه

عرصه ی انتخابات را می توان به نوعی عرصه ی طلوع و غروب گفتمان ها تلقی کرد. هر جریان سیاسی فکری با توجه به شرایط سیاسی و فکری جامعه داخلی و خارجی کشور گفتمانی را در جامعه مطرح می کند. اگر به تاریخ انقلاب رجوع کنیم همیشه طرف ها و جریان های شرکت کننده در انتخابات چه در عرصه ی اجرایی کشور و چه در عرصه ی قانون گذاری گفتمانی را جهت جذب مخاطب و اقناع افکار عمومی نسبت به آنچه که در شرایط کشور خلا وجود دارد یا نقصانی وجود دارد، مطرح کرده اند و با چشم پوشی از اینکه آیا آن گفتمان با شرایط وقت جامعه تطابق داشته است یا نه، مردم به گفتمانی روی آورده اند که فکر می کردند خلا کشور و یا نقصی که کشور در رابطه با آن را دارد، بهتر پوشش می دهد. گفتمان جنگ و صلح هم از گفتمان هایی است که در طول تاریخ انقلاب در جاهای مختلف که در ادامه به آن خواهیم پرداخت بر سر راه انقلاب و مردم قرار گرفته است. هم چنین شاید بتوان گفت در حال حاضر، گفتمان برآمده از دو قطبی جنگ و صلح شاید در طول ۴ دهه از تاریخ انقلاب به اوج خود رسیده باشد و هدف اصلی و باطنی این نوشتار هم پرداختن به این موضوع است.

در ایام پسابرجام همواره یکی از گزاره های ثابت دولتمردان ، از بین بردن سایه جنگ با برجام بود. سخنی که با واکنش رهبر معظم انقلاب نیز روبه رو شد و ایشان در ۲۷ بهمن ماه سال گذشته در دیدار با مردم آذربایجان بیان داشتند: «اینکه گفته می شود اگر برجام نبود جنگ در ایران حتمی بود؛ دروغ محض است». هم اکنون که در آستانه ی انتخابات ریاست جمهوری دولت دوازدهم قرار داریم، بسیاری از رسانه های همسو و زنجیره ای یا جریانات سیاسی مشخص و معینی و هم چنین از کاندیداها به خصوصی، از افراد متعلق به جریان غربگرا در داخل کشور صحبت هایی از عنقریب بودن جنگ شنیده می شود که یک نمونه ی آن صحبت آقای تاج زاده است که در یک مصاحبه می گوید: «مردم اگر احساس بکنند که ما قصد ماجراجویی یا «تحریک آمریکا» را داریم، پشت سر حاکمیت نمی ایستند. اگر دوگانه «تندروهای امریکایی و ایرانی» باز تولید شود، علاوه بر موجودیت جمهوری اسلامی حتی ممکن است کیان کشور و یکپارچگی سرزمینی آن به خطر بیافتد». حتما مستحضر هستید که بعد از حمله آمریکا به سوریه و شلیک ۵۹ فروند موشک به فرودگاه نظامی سوریه که از قبل تخلیه شده بود، رسانه های غربی شروع به بازی القای دوگانه جنگ و صلح در ایران کرده اند.

۱- پیشینه‌ی تاریخی دو قطبی جنگ و صلح

همانطور که در مقدمه مطرح شد، گفتمان دو قطبی جنگ و صلح در تاریخ انقلاب سابقه دارد. قبل از اینکه بخواهیم در مورد چیستی و ماهیت این دو قطبی توضیح بدهیم، با پرداختن به تاریخ نقلی و تحلیلی انقلاب اسلامی سعی می‌کنیم که این دو قطبی را با توجه به شرایط زمانی که در آن مطرح شده است، بررسی کنیم و برای خوانندگان این نشریه ابعاد مختلف این دو قطبی روشن شود.

۱-۱ قطعه نامه ۵۹۸

در زمان دفاع مقدس اولین دو قطبی جنگ و صلح اتفاق افتاد که البته جنس این دو قطبی با دو قطبی‌های بعد از آن کاملاً متفاوت بود. در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ که صدام به صورت رسمی جنگ علیه کشور را آغاز نمود، تصور می‌کرد می‌تواند ظرف دو هفته تهران را فتح کند که این دو هفته هیچوقت نیامد و مردم ایران با روحیه‌ی شهادت طلبی شروع به مقاومت کردند و ظرف دو سال ورق در جنگ برگشت و نیروهای خودی شروع به تصرف خاک عراق کردند و در نیمه‌ی دهه‌ی ۶۰ به گفته‌ی فرماندهان نظامی وقت، ما در اوج پیروزی‌های نظامی خود قرار داشته و نصف بصره را نیز تصرف کرده بودیم. مواضع امام (ره) علیه در مورد روند جنگ، «جنگ تا رفع فتنه» بود. اما طولی نکشید که در همین ایام جریان سیاسی-دیپلماتیکی در داخل کشور پیدا شد که به دنبال صلح با صدام بود و آن را به اصطلاح صلح شرافتمندانه می‌نامیدند و به دنبال تحمیل این صلح به حضرت امام (ره) بودند؛ چنانکه حضرت امام (ره) در سخنرانی دوم شهریور ۱۳۶۵ اظهار می‌کنند: «قصه‌ی امام حسن(ع) و قضیه‌ی صلح، آن هم صلح تحمیلی بود. برای اینکه امام حسن(ع)، دوستان خودش، یعنی آن اشخاص خائنی که دور او جمع شده بودند، او را جور می‌کردند که نتوانستند خلافتش بکنند، صلح کرد. صلح تحمیلی بود. این صلحی هم که به ما می‌خواهند بگویند، این است.. آن صلح تحمیلی که در عصر امام حسن(ع) واقع شد و آن حکمیت تحمیلی که در زمان امیرالمومنین واقع شد، هر دویش به دست اشخاص حيله گر درست شد. این ما را هدایت می‌کرد به این که نه زیر بار صلح تحمیلی برویم و نه زیر بار حکمیت تحمیلی». اما بعد از جریاناتی که می‌توان شرح آن را در کتاب‌های تاریخی مختلف از جمله راز قطعه نامه آقای کامران غضنفری جستجو کرد، قرارداد صلح تحت عنوان قطعه نامه ۵۹۸ را پذیرفتند و از آن به عنوان جام زهر یاد کردند و در قسمتی از پیام خود به مناسبت پذیرش این قطعه نامه فرمودند: «خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده‌های معظم شهدا، و بدا به

حال من که هنوز مانده ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سرکشیده ام و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگوار احساس شرمساری می‌کنم... قبول این مسئله برای من از زهر کشنده تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او، این جرعه را نوشیدم. شما می‌دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم؛ اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشته و اگر آبرویی داشتم، با خدا معامله کرده ام».

۱-۲ گفتگوی تمدن‌ها

هم زمان با دولت اول اصلاحات، در آمریکا جمهوری خواهان قدرت گرفتند و دکترین و نظریه سیاسی خود با دنیا را جنگ تمدن‌ها انتخاب کردند. در مقابل این رویکرد ستیزه جویانه، دولت اصلاحات با قدم نهادن در مسیر توسعه‌ی سیاسی نئولیبرالی، گفتمان گفت و گوی تمدن‌ها را در سازمان ملل بیان کرد تا فتح بابی باشد برای یک مسیر گفت و گو و مذاکره با غرب به مرکزیت آمریکا. اما با وقوع حادثه یازده سپتامبر که البته از نظر ما حادثه نبود و حمله‌ی آمریکا و متحدین به عراق و افغانستان و با وجود همکاری اطلاعاتی بین ایران و آمریکا برای از بین بردن طالبان، عقب نشینی در مذاکرات هسته‌ای دور اول و عقد پیمان سعد آباد که طی آن سانتریفیوژها برداشته شد و هسته‌ای تعلیق گشت، و هم چنین با وجود تبلیغ مثبتی که از نیروهای اشغالگر آمریکایی در صدا و سیما می‌شد، نهایتاً بوش - رئیس‌جمهور ایالات متحده ایران، کره‌ی شمالی و عراق را محور شرارت خواند و شاید بتوان گفت که این سخنرانی پایانی بر گفت و گوی تمدن‌های سید محمد خاتمی بود؛ چرا که نه تنها ایران را به عنوان یک کشور صلح جو به جهان معرفی نکرد بلکه به عنوان محور شرارت و حامی تروریسم از سوی جریان‌های رسانه‌ای به افکار عمومی دنیا معرفی شد. یکی از اهداف این گفتمان کاهش تنش بین ایران و آمریکا و هم چنین خروج از انزوا بود که البته نه تنش‌ها کاهش یافت و نه توهم خروج از انزوا رخ داد. در ادامه‌ی بالاگرفتن جنگ عراق و افغانستان، ۱۲۰ نفر از نمایندگان مجلس ششم با نوشتن نامه‌ای به مقام معظم رهبری، درخواست نوشیدن جام زهر و پذیرش صلح حسنی و تسلیم در برابر آمریکا را کردند.

۱-۳ دولت یازدهم

زمان انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲، جریانی که خود را اعتدال‌گرا می‌نامید با مطرح کردن دو گفتمان سلبی و ایجابی وارد میدان رقابت‌ها شد. گفتمان سلبی، «نه به کاندیدی جنگ طلب» یا بهتر است بگوییم «نه به جنگ و انتخابی که ما را به سوی جنگ می

برد» و گفتمان ایجابی، «چرخ هسته ای بچرخد و چرخ اقتصاد هم بچرخد» بود. در واقع جریان اعتدالگرا یا بهتر است بگوییم استحاله سعی کرد با خطرناک نشان دادن رفتار رئیس جمهور دولت نهم و دهم و وصله زدن تحریم ها به این رفتار که البته تا حدودی هم موفق شدند، در گام بعدی با وصله زدن یکی از کاندیدا های انقلابی حاضر در صحنه ی انتخابات به رئیس جمهور سابق، او را موافق جنگ و نماد جریانی که کشور را به جنگ می کشاند معرفی کردند. حاصل این دو گفتمان گذاشتن مردم بر سر انتخاب جنگ و برخورد نظامی و سرهنگمآبی و از طرفی رونق اقتصادی و رفاه بود. با روی کار آمدن دولت یازدهم، فکر مرکزی اقتصادی دولت مذاکره بر سر توانمندی ها و فناوری های هسته ای کشور بود که در آن ببحوحه بهانه ای برای فشار و تحریم بر روی کشور قرار گرفته بود. با دادن امتیازات سنگین هسته ای به طرف مقابل و عقب انداختن فناوری هسته ایران به مدت حداقل ۱۰ سال، این انتظار می رفت که تمام تحریم ها از جمله تحریم های مربوط به بخش نفت و مالی که دو ستون اصلی تحریم ها بودند، برداشته شوند و با ورود سرمایه خارجی، اقتصاد کشور دچار رونق شود که این اتفاق نیفتاد. در نتیجه ی ایده مرکزی دولت برای رونق اقتصادی با شکست مواجه شد و چهار سال پیوند زدن سرنوشت کشور به برجام و نگاه به بیرون چیزی جز رکود و بیکاری و درجا زدن، برای کشور حاصلی نداشت. هم اکنون که در شرف انتخابات دولت دوازدهم هستیم، جریان استحاله با مطرح کردن اینکه برجام سایه ی جنگ را از سر کشور برداشت سعی در عوض کردن زمین بازی دارد و می خواهد شرایطی را ایجاد کند که مردم از ترس مرگ به تب راضی شوند.

۲- چرا دوگانه جنگ و صلح؟!

کاوش برای پیدا کردن ریشه های مطرح سازی دو گانه ی جنگ و صلح از سوی جریانات سیاسی، رسانه ای و امنیتی می تواند به ما در پیدا کردن راه های پیشگیری کننده از آسیب هایی که به فضای فکری جامعه وارد می شود و می تواند قدرت تصمیم گیری مردم در گذرگاه هایی حساسی مانند انتخابات را مختل کند، یاری برساند. بنابراین لازم است که عواملی را که در غرب، افکار عمومی را به سمت جنگ یا صلح سوق می دهد بررسی نماییم. از طرفی دیگر با کاوش در مورد عوامل دو قطبی جنگ و صلح در داخل کشور می توان به تفاوت و شباهت ماهیتی که عوامل دوگانه جنگ و صلح در کشور ما و آمریکا وجود دارد پی برد.

۲-۱ در آمریکا

آمریکا کشوری است که مردم آن همواره با تهدیدات خارجی رو به رو هستند. البته این چیزی است که رسانه‌ها به مردم القا می‌کنند. برای همین ورود به جنگ با دشمنان ایالات متحده آمریکا امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر برای رسیدن به صلح است. دو قطبی جنگ و صلح آمریکا این‌گونه است. سه عامل اصلی را می‌توان به عنوان پشت پرده‌ی یا مهندسی دو قطبی جنگ و صلح در آمریکا نام برد:

۲-۱-۱ شرکت‌های صنعتی-نظامی

سیستم حکومتی و نظام آمریکا که سرمایه‌داری و کاپیتالیسم می‌باشد، این امکان را فراهم می‌کند تا اقلیتی که بیشترین منابع و ثروت را دارند بر امور کشور مسلط شوند و سیاست‌گذاری‌های کشور را طبق منافع خود تنظیم کنند. یکی از گروه‌های سرمایه‌داری که قدرت فوق‌العاده‌ای در ایالات متحده دارد، شرکت‌ها و کمپانی‌های عظیم صنعتی-نظامی هستند. آنچنان این طیف قدرتمند هستند که با وجود اعتراضات مردمی شدید نسبت به قانون حمل سلاح گرم، این قانون تاکنون برداشته نشده است و حتی در برنامه‌ها و سیاست‌های کاری دو حزب اساسی و فراگیر آمریکا یعنی جمهوری خواهان و دموکرات‌ها که در مقابل انتخابات قرار می‌گیرند، مبارزه جهت لغو این قانون مورد توجه قرار نمی‌گیرد. این شرکت‌ها رسانه‌ها را کنترل می‌کنند و از طرفی با حمایت از کمپین و ستادهای سیاستمداران، آنان را به قدرت می‌رسانند؛ سپس توسط رسانه‌ها جنگ را برای مردم توجیه می‌کنند و توسط سیاستمداران فرمان جنگ را صادر می‌کنند تا با فروش تسلیحات به دولت آمریکا و هم‌چنین دولت‌های دیگر، سودهای کلانی را از مالیات مردم به جیب بزنند. آمارها در این مورد بسیار اسفناک است؛ به عنوان مثال آمارهای سازمان‌های اجتماعی آمریکا می‌گویند هر روز ۸۰ نفر از مردم آمریکا در اثر شلیک گلوله کشته می‌شوند. هم‌چنین تخمین زده شده است که صنایع و شرکت‌های نظامی حدود ۱۱,۷ میلیارد سالانه درآمد دارند. تاکید بر محور شرارت بودن ایران و کره شمالی و عراق در سخنرانی جرج بوش، بسیار برای شرکت‌های نظامی پر سود بوده است به طوری که راجر استرن استاد دانشگاه پرینستون محاسبه کرده است که از سال ۱۹۷۶ تا ۲۰۱۰، آمریکا ۴ تریلیون دلار را صرف محافظت از جریان صادرات نفت در خلیج فارس کرده است.

۲-۱-۲ شرکت های نفتی

به اعتراف مشاورین و معاون رئیس جمهور ایالات متحده یعنی جرج بوش پدر، یکی از دلایل عمده ی آغاز جنگ خلیج فارس اول، مسئله ی نفت بود. یعنی آمریکا برای تامین نیاز های اقتصادی خود و هم چنین ارتقای قدرت اقتصادی خود نیاز به تسلط بر منابع نفتی کشورهای خاورمیانه داشت که بیرون کردن صدام حسین و سپس سرنگون کردن رژیم وی در عراق این امکان را در اختیار آمریکا قرار می داد. اما ارتباط این مسئله با کمپانی های نفتی در آمریکا چیست؟ خوب باید در اینجا بگوییم، که خاورمیانه اصلی ترین شاهراه انرژی جهان است و بنابراین هر گونه ناپایداری و برهم خوردن شرایط در آن باعث بالا رفتن قیمت نفت در جاهای دیگر جهان می شود و اینجاست که کمپانی های نفتی سود چند برابر می کنند. شرکت های نفتی هم درست مانند شرکت های نظامی برای بدست آوردن قدرت سیاسی، لابی می کنند و از سیاستمداران خود حمایت به عمل می آورند. به عنوان مثال، آقای دیک چنی معاون اول رئیس جمهور جرج بوش پدر، مدیر عامل شرکت نفتی هالیبرن بود و زمانی که از این شرکت رفت به پاس خدماتش به او یک چک ۳۵ میلیون دلاری دادند. بنابراین هرگونه ایجاد ناپایداری در منطقه خاورمیانه، به سود کمپانی های نفتی در آمریکا است و کمپانی های نفتی از افرادی حمایت می کنند که بتوانند سود و ارزش سهام آنها را بالا ببرد. در همین جنگ اول خلیج فارس ارزش سهام شرکت هالیبرن ۵ برابر شد.

۲-۲-۳ اسرائیل به آمریکا نیاز دارد

سناریویی که تحلیل گران غربی در مورد جنگ ایران و اسرائیل و پیامد های آن دارند این است که در صورت آغاز جنگ، اسرائیلی باقی نمی ماند و برای همین اسرائیل در نبرد با ایران نیاز به آمریکا دارد. بنابراین خط تبلیغاتی که در رسانه های آمریکا عمدتاً در رسانه های منتسب به نئومحافظه کاران و جمهوری خواهان دنبال می شود برای این است که ایران هسته ای را یک خطر آتی و جدی برای آمریکا نشان دهد که در واقع یک تله است برای گرفتن موافقت افکار عمومی مردم آمریکا برای جنگ با ایران. از آنجا که سکان هدایت سیاست آمریکا در دست لابی های صهیونیستی مانند آپیک (AIPAC) است، همه ی این تبلیغات و سر و صدا ها برای کمک به اسرائیل در جنگ با ایران است، چیزی که واقعاً ربطی به مردم آمریکا ندارد. در نتیجه اگر اسرائیل وارد جنگ با ایران شود، به احتمال صد در صد آمریکا هم در کنار او وارد جنگ خواهد شد چرا که آمریکا در اختیار لابی های صهیونیستی مانند آپیک است. این توضیحاتی که داده شد در واقع تحلیل کسانی است در

آمریکا که عمدتاً فعالین اجتماعی سیاسی آمریکا هستند و نسبت به سیاست خارجی آمریکا موضع دارند و بر این باورند که جنگ های آمریکا اقتصاد این کشور را به بحران کشانده است. تحلیل ما در مورد جنگ آمریکا با ایران، این است که رژیم صهیونیستی به نوعی پاشنه آشیل آمریکا هم محسوب می شود و با تحت فشار گذاشت اسرائیل می توان آمریکا را تحت فشار نیز گذاشت. رژیم صهیونیستی به وجود آمد تا دولت یهود از نیل تا فرات را تشکیل دهد که تا کنون خوب پیش نرفته و از ترس به دور خود دیوار حائل کشیده اند، بنابراین شاید گفتنش سخت باشد که حتی تندترین افراد در رژیم صهیونیستی بتوانند به راحتی جنگ با ایران را آغاز کنند، جنگی که قبل از هر نتیجه ی مشخصی برای ایران، نابودی اسرائیل را در بر خواهد داشت.

۲-۳ در ایران

در ایران وضعیت دو قطبی صلح و جنگ اندکی با آمریکا متفاوت است. اگر جریاناتی در آمریکا به دنبال جنگ باشند، البته جنگی که واقعی نیست و مردم را به سمت جنگ سوق بدهند که در کشورشان صلح باشد، اما در ایران جریاناتی مردم را به سمت صلحی سوق می دهند که واقعی نیست تا کشور با عقب نشینی در مقابل دشمن، تضعیف شود و جنگ حقیقی اتفاق بیفتد. باید ببینیم چه عواملی و چه کمیت هایی کشور را به سمت جنگ سوق می دهد. با نگاهی تحلیلی به سیر تاریخ انقلاب اسلامی می توان عوامل زیر را که احتمال تنش و نزاع را شدت می بخشند به عنوان زمینه ساز جنگ بیان کرد:

۲-۳-۱ منفعت طلبی و عافیت طلبی

اینکه افراد به خصوص خواص و مسئولین در جمهور اسلامی به دنبال منفعت خود و وابستگان خود باشند می تواند از چند جهت خطرناک باشد: ۱. مردمی که از مسئولین و خواص انتظار جز کار و خدمت و تلاش برای کشور انتظاری ندارند، اگر ببینند که مسئولین یا بهتر است بگوییم بدنه ی مسئولین نظام اسلامی به دنبال ثروت اندوزی و کسب منفعت برای خود و وابستگانشان باشند، طبیعتاً آنها روحیه ی مقاومت و دفاع از نظام اسلامی را از دست دهند و نظامی که مردم سالاری در آن یک ضرورت محسوب می شود، در صورت از دست دادن پشتوانه مردمی به راحتی سقوط می کند. ۲. با ثروت اندوزی و دنیاگرایی بدنه ی نظام اسلامی، کم کم نظام دچار استحاله شده و ارزش ها و آرمان هارنگ می بازد و اگر اهداف، آرمان ها و ارزش ها تغییر کنند، دیگر حتی برای سرنگونی نظام نیازی به جنگ هم نخواهد بود، بلکه می توان با راه انداختن اغتشاشات و شورش ها ضربات سنگینی را وارد کرد. امام خمینی (ره) در پیامی که به مناسبت سالگرد قطعنامه ۵۹۸ برای مردم قرائت شد، فرمودند: «

ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزشهای اسلامی هستند، به خوبی دریافته اند که مبارزه با رفاه طلبی سازگار نیست؛ و آنها که تصور میکنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد با الفبای مبارزه بیگانه اند. و آنهایمی هم که تصور میکنند سرمایه داران و مرفهان بیدرد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک میکنند آب در هاون می کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت جویی دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی شوند. و تنها آنهایمی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند.» این پیام امام (ره) بسیار پیام روشن و واضحی است و به شما خوانندگان گرامی پیشنهاد می گردد که حتما این پیام را مطالعه کنید. امام (ره) صراحتاً می فرماید کسانی که صرفاً به دنبال ثروت اندوزی و کسب عافیت و رفاه هستند، نمی توانند در راه انقلاب مبارزه کنند و با الفبای آن هم بیگانه اند و در واقع همین افراد هستند که از ترس رسیدن آسیب به منافع خود در راه انقلاب، مردم را به صلحی سوق می دهند که تنها پیام آن برای ابرقدرت‌ها تسلیم نامه و کنار گذاشتن مقاومت است.

۲-۳-۲ تکمیل دومینوی سیاسی دشمن و شکست محور مقاومت

بحث نفوذ همیشه یک بحث مهم در تاریخ انقلاب بوده است چرا که اگر به تاریخ اسلام و صدر اسلام و بیانات حضرت امام (ره) توجه کنیم، آن کسانی که و یا جریاناتی که خطر بالقوه ای برای اسلام به حساب می آیند، جریانات نفاق هستند و این جریانات با زدن ماسک انقلاب گری و بعضی جاها هم تندوری زیاد، در مجموعه‌ها، سازمان‌ها و وزارت خانه‌ها نفوذ کرده و با طرح ریزی و اجرای یک سری از برنامه‌ها سعی در تغییر ماهوی و یا تضعیف آن بخش‌ها و در نهایت شکست انقلاب و محور مقاومت شوند. نمونه‌ی آن در تاریخ انقلاب مشاهده می شود مانند جریان عبدالکریم سروش که با نفوذ در وزارت خانه فرهنگ و ارشاد اسلامی سعی در اجرای برنامه‌های فرهنگی مانند چاپ کتاب یا نشریه‌های مختلف، جهت ایجاد یاس و پشیمانی از انقلابی گری داشت و هم چنین به دنبال ایجاد یک کادر و بدنه‌ی سکولار داخل بخش‌های فرهنگی بود. دوباره توجه شما را به فرمایش حضرت امام (ره) در پیام به مناسبت سالگرد شهدای فاجعه مکه و قطعنامه ۵۹۸ جلب می کنیم: « آمریکا و استکبار در تمامی زمینه‌ها افرادی را برای شکست انقلاب اسلامی در آستین دارند، در حوزه‌ها و دانشگاهها مقدس نماها را که خطر آنان را بارها و بارها گوشزد کرده ام. اینان با تزویرشان از درون محتوای انقلاب و اسلام را نابود میکنند. اینها با قیافهای حق به جانب

و طرفدار دین و ولایت همه را بی دین معرفی میکنند. باید از شرّ اینها به خدا پناه ببریم. و همچنین کسانی دیگر که بدون استثنا به هر چه روحانی و عالم است حمله میکنند و اسلام آنها را اسلام آمریکایی معرفی مینمایند راهی بس خطرناک را میپویند که خدای ناکرده به شکست اسلام ناب محمدی منتهی میشود. ما برای احقاق حقوق فقرا در جوامع بشری تا آخرین قطره خون دفاع خواهیم کرد». حضرت امام (ره) خیلی تعبیرهای تندی در مورد جریانات نفاق دارند که به نیروهای حقیقی انقلاب اسلامی برچسب اسلام آمریکایی می زنند و باید از شر اینها به خدا پناه برد. خب اینکه چطور این جریانات کشور را به سمت جنگ سوق می دهند، در واقع می توان به ریل گذار این جریانات برای دشمن اشاره کرد که با عوض کردن محتوای جمهور اسلامی و ایجاد انشقاق بین مردم و نظام، براندازی انقلاب آسان تر می گردد.

۲-۳-۳ دوری از تفکر انقلابی

باید بر این نکته تاکید کرد که تفکر انقلابی به دنبال ایجاد جنگ نیست و به دنبال اعمال خشونت نیست و این را می توان در سبک و سیاق مبارزه در نهضت امام (ره) با رژیم پهلوی برای ایجاد حکومت اسلامی دید. ولی آن چیزی که در مورد تفکر انقلابی می توان گفت این است که تفکر انقلابی اهل مبارزه است، اهل مقاومت است، می خواهد ساختار پوسیده ای که جلوی پیشرفت و رشد افراد را می گیرد کنار گذاشته و ساختار جدید به وجود آورد که در آن رشد و پیشرفت و تعالی میسر باشد. زمانی که ما به هر دلیلی از تفکر انقلابی فاصله بگیریم که می تواند از دست دادن امید، دنیاطلبی، حسد و یا چیزهای دیگری باشد، در واقع به ساختاری تن داده ایم که رکود و عقب ماندگی را رقم می زند، به وضعیتی تن داده ایم که در آن سعادت حقیقی کم رنگ خواهد بود. بنابراین باید تفکر انقلابی را شناخت و به آن پایبند بود؛ حضرت امام خمینی (ره) در این مورد که پیام به مناسبت سالگرد شهدای مکه و قطعنامه ۵۹۸ می باشد، فرمودند: «اذناب امریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسئله ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت، خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد. تمامی اینها خیالات باطل ملی گراهاست. ما هدفمان بالاتر از آن است. ملی گراها تصور نمودند ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین الملل اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است. ما می گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست. و تا مبارزه هست،

ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم. پس ای فرزندان ارتشی و سپاهی و بسیجیام، و ای نیروهای مردمی، هرگز از دست دادن موضعی را با تأثر و گرفتن مکانی را با غرور و شادی بیان نکنید که اینها در برابر هدف شما به قدری ناچیزند که تمامی دنیا در مقایسه با آخرت». در بخش دیگری از این پیام می فرمایند: «علما و روحانیون متعهد اسلام هرگز به آرمان و اصالت و عقیده و هدف اسلامی ملت خیانت نکرده و نمیکنند. البته تذکر این نکته لازم است که در تمام نوشته ها و صحبت ها هر وقت نام «روحانیت» را به میان آورده ام و از آنان قدردانی نموده ام، مقصودم علمای پاک و متعهد و مبارز است؛ که در هر قشری ناپاک و غیرمتعهد وجود دارد. و روحانیون وابسته ضررشان از هر فرد ناپاک دیگر بیشتر است. و همیشه این دسته از روحانیون مورد لعن و نفرین خدا و رسول و مردم بوده اند؛ و ضربات اصلی را به این انقلاب، روحانیون وابسته و مقدس مآب و دین فروش زده اند و میزنند. و روحانیون متعهد ما همواره از این بی فرهنگ ها متنفر و گریزان بوده اند. من به صراحت میگویم ملی گراها اگر بودند، به راحتی در مشکلات و سختی ها و تنگناها دست ذلت و سازش به طرف دشمنان دراز می کردند؛ و برای اینکه خود را از فشارهای روزمره سیاسی برهانند، همه کاسه های صبر و مقاومت را یکجا می شکستند و به همه میثاقها و تعهدات ملی و میهنی ادعایی خود پشت پا میزدند. کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهانخواران را نمیدانیم. ولی هیهات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند! البته ما مطمئنیم که در همین شرایط نیز آنها که با روحانیت اصیل کینه دیرینه دارند و عقده ها و حسادت های خود را نمیتوانند پنهان سازند آنان را به باد ناسزا گیرند. ولی در هر حال آن چیزی که در سرنوشت روحانیت واقعی نیست سازش و تسلیم شدن در برابر کفر و شرک است. که اگر بندگان استخوانهایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله های آتشان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستیمان را در جلوی دیدگانمان به اسارت و غارت برند هرگز امان نامه کفر و شرک را امضا نمی کنیم». بخش قابل تامل تر دیگری نیز در این پیام امام (ره) می باشد که می فرمایند: «نکته دیگر اینکه من اکثر موفقیت های روحانیت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامی در ارزش عملی و زهد آنان میدانم. و امروز هم این ارزش نه تنها نباید به فراموشی سپرده شود، که باید بیشتر از گذشته به آن پرداخت. هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست. و هیچ وسیله ای هم نمی تواند بدتر از دنیاگرایی، روحانیت را آلوده کند. چه بسا دوستان نادان یا دشمنان دانا بخواهند با دلسوزیهای

بی مورد مسیر زهدگرایی آنان را منحرف سازند؛ و گروهی نیز مغرضانه یا ناآگاهانه روحانیت را به طرفداری از سرمایه داری و سرمایه داران متهم نمایند. در این شرایط حساس و سرنوشت سازی که روحانیت در مصدر امور کشور است و خطر سوءاستفاده دیگران از منزلت روحانیون متصور است، باید بشدت مواظب حرکات خود بود. چه بسا افرادی از سازمانها و انجمنها و تشکیلات سیاسی و غیر آنها با ظاهری صددرصد اسلامی بخواهند به حیثیت و اعتبار آنان لطمه وارد سازند؛ و حتی علاوه بر تأمین منافع خود، روحانیت را رو در روی یکدیگر قرار دهند. البته آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به در روند حمایت از محرومین و پا برهنه هاست؛ چرا که هر کسی از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است. ما باید تحت هر شرایطی خود را عهده دار این مسئولیت بزرگ بدانیم. و در تحقق آن اگر کوتاهی بنماییم، خیانت به اسلام و مسلمین کرده ایم». نتیجه ای که می توان از این سه قسمت پیام امام (ره) گرفت این است که دوری از تفکر انقلابی به هر نحو چه عمدی و چه سهوی می تواند نظام اسلامی را دچار شکست کند چرا که روحیه ی انقلابی گری را از بین می برد یا ایجاد انشقاق و تفرقه در صف انقلابیون می کند و آنها را در مقابل هم قرار می دهد.

۳-۴ از بین بردن روحیه مقاومت و تخطئه آرمان های انقلاب

مسیری که دشمن برای ایجاد شکاف بین مردم و نظام، برای روگردانی مردم از آرمان ها و ارزش های انقلاب دنبال می کند، خلع سلاح عقیدتی و روحی است به این معنا که دشمن می خواهد آن مولفه های های فکری و روحی که ملت ایران را به ادامه مقاومت و حضور در صحنه می کشاند را تضعیف کند و احساس پیشمانی به وجود بیاورد. حضرت امام خامنه ای در اجتماع زائران مرقد امام خمینی(ره) به تاریخ ۱۳۷۵/۳/۱۴ فرمودند: « و اما، استنتاج! خوب؛ ما دنباله‌رو راه امام بزرگواریم. می‌خواهیم به شما ملت عزیز عرض کنم: ملت بزرگ ایران! شما در طول این هفده سال که از اوّل انقلاب گذشته است، تا امروز، علیرغم تهدیدها و فشارهای دشمن، روز به روز پیشرفت کرده اید. هیچ کس نمی تواند انکار کند که دستهای خدمتگزار و بازوان توانا در بخشهای مختلف این کشور، طی این هفده سال، مملکت را پیش بردند. این کشور، ایرانی نیست که در دوران ستمشاهی، با آن همه نابسامانی، با آن همه محرومیت و با آن همه تبعیض بود. در این کشور، در طی این هفده سال انقلاب، کار و تلاش و خدمتی انجام گرفته است که در همه عمر آن رژیم پلید فاسد، انجام نگرفته بود. این، نکته اوّل. نکته دوم این است که همه این پیشرفتها در حالی انجام گرفته است که دشمنان ما - یعنی امریکا و هم پیمان های امریکا در مسائل سیاسی و اقتصادی و غیره - به طور

مداوم ما را تهدید کردند. مدام به ما گفتند: «محاصره اقتصادی می شوید.» پیوسته گفتند: «از گرسنگی می میرید.» دائم گفتند: «راه سازندگی در این کشور، بسته خواهد شد.» و دهها تهدید دیگر. بحمدالله، این همه پیشرفتی که انجام گرفته است، علیرغم تهدیدها، دشمنیها و فشارهای آنها انجام گرفته است. نکته سوم این است که عزیزان من! برادران و خواهران من! ای ملت بزرگ! بدانید، امروز هدف عمده امریکا و استکبار این است که انقلاب را، جمهوری اسلامی را و ملت ایران را وادار کند که از حرف خود برگردد. اعلام کند که از حرف خود و از حرف امام برگشته است. همه همتش مصروف این است. چرا؟ برای اینکه می بیند پیام امام، ملت‌های مسلمان را بیدار کرده است. به ملت‌های گوناگون دنیا و عمدتاً ملت‌های مسلمان نگاه کنید! ببینید چطور تحت تأثیر پیام امام بزرگوار قرار دارند! استکبار فهمیده است که اگر بخواهد ملت‌ها را ساکت کند، از راه صحیح منحرف سازد و سر جای خود بنشاند، تنها راهش این است که کاری کند که این ملت‌ها ببینند ایران اسلامی و ایران امام، از راه خود برگشته است؛ تا همه مایوس شوند و از راه خودشان برگردند. استکبار این را فهمیده است و همه تلاشش برای این است. امروز از اطراف دنیا، بر دولت جمهوری اسلامی فشار می‌آورند، برای اینکه در قضیه اسرائیل، کوتاه بیاید، در قضایای اسلامی کوتاه بیاید، در ندادن شعارهای اسلامی کوتاه بیاید و این قدر دم از اسلام و قرآن - که بین ملت‌های اسلامی مشترک است - نزنند. همه فشارها برای این است. من عرض می‌کنم: ملت ایران، اگر می‌خواهد راه عزت و پیشرفت را ادامه دهد - همچنان که بحمدالله در این چند سال، به برکت بازوان توانا و خدمتگزاری که در دولت جمهوری اسلامی تلاش و فعالیت، و در بخش‌های مختلف کار و پیشرفت کردند - اگر میخواهد راه توسعه، سازندگی و رفاه زندگی را ادامه دهد و به نتیجه برساند، باید به استقامت و ایستادگی در مقابل دشمنان و استکبار پردازد». خطی که رهبری به ما می‌دهد در مورد انقلابی‌گری و مقاومت، خط پیشرفت است، خط رشد است و بر عکس آن چیزی جز شکست و خواری و ذلت نیست.

۳- احتمال وقوع جنگ

تا اینجا با وجود توضیحاتی که در مورد عوامل ایجاد دو قطبی جنگ و صلح در کشور گفته ایم، می‌توان گفت که در مورد احتمال وقوع جنگ هم بحثی به طور غیر مستقیم صورت گرفته است. اما برای اینکه بتوان ابعاد و مولفه های مختلفی را که در ایجاد جنگ نقش دارند به طور جامع بررسی کرد تا از طریق یک روش استدلالی احتمال وقوع جنگ یا عدم احتمال وقوع جنگ بین ایران و آمریکا یا به طور کلی محور مقاومت و محور

استکبار را تخمین زد یا به نوعی بتوان در مورد آن به نتیجه رسید، ما نیاز داریم موارد زیر را بررسی کنیم:

۳-۱ وضعیت افکار عمومی

همانطور که پیش تر اشاره شد، مردم بسیار مهم هستند در این مورد و ارزش وزنی آنها از دیگر مولفه ها بیشتر نباشد، قطعاً کم تر نیست. این تحلیل نه فقط در مورد ایران و بلکه در مورد هر کشور دیگری نیز صدق می کند چرا که طبق تجربه ی تاریخی دیکتاتورهای هم که بعضاً ۳۰ سال حکومت کرده اند، بدست مردم سقوط کرده و نابود شده اند. بنابراین بررسی افکار عمومی به عنوان اولین پارادایم برای احتمال وقوع جنگ مهم است.

۳-۱-۱ افکار عمومی آمریکا

در آمریکا مردم از این جهت که حدود ۴۰٪ در آمدشان را به عنوان مالیات به دولت پرداخت می کنند، مهم می باشند. دولت از محل همین مالیات ها از شرکت های نظامی تجهیزات خریداری می کند و قراردادهای نظامی با شرکت های خصوصی عقد می کند. بنابراین قبل از ورود به هر جنگی باید ذهن مردم آمریکا را آماده کرد. تا زمانی که شوروی دچار فروپاشی نشده بود، یک دشمن خوب برای آمریکا محسوب می شد و به خاطر تهدید شوروی بودجه کلانی از محل مالیاتی های مردم صرف هزینه های نظامی می شد. بعد از فروپاشی شوروی، آمریکا بزرگ ترین تهدید نسبت به خود و در عین حال یک دشمن خوب را از دست داد و دیگر دلیلی نداشت که دولت بودجه ی دفاع را افزایش بدهد. برای همین ایالات متحده به دنبال ایجاد دشمن های جدید یا تاکید بیشتر بر روی تهدیدات احتمالی نسبت به خودش کرد که جهان اسلام به عنوان یک تهدید بزرگ به افکار عمومی آمریکا و جهان معرفی شد. قبل از اینکه آمریکا وارد جنگی با دنیای اسلام بشود، نیاز بود که افکار عمومی را آماده کنند. خط تبلیغی توسط دو رویداد کلیدی پیش رفت: یکی گریه ی دختر سفیر کویت در آمریکا که پول گرفته بود تا نقش بازی کند و در مورد جنایت های صدام در کویت بگوید و دیگر رویداد حادثه ۱۱ سپتامبر بود که ساختگی بودن آن با دلایل زیادی اثبات شده است. بر اساس نظرسنجی های موسسه گالوپ، زمانی که جرج بوش فرمانی حمله به عراق را صادر کرد بیشتر مردم طرفدار جنگ بودند و تنها ۲۵٪ آنها می گفتند که جنگ اشتباه است ولی به مرور زمان با آشکار شدن جنایت های وحشیانه و شکنجه های ضد انسانی سربازان آمریکایی ورق به کلی برگشت. طبق آخرین نظر سنجی های موسسه گالوپ در مورد افکار عمومی آمریکا نسبت به ایران، در سال ۲۰۱۷، ۸۶٪ مردم ایالات

متحدہ نسبت به ایران کاملاً بی‌علاقه یا بهتر است بگوییم کاملاً نظر منفی دارند، ۶۱٪ قدرت نظامی ایران را یک خطر بحرانی می‌دانند و هم‌چنین طبق این نظر سنجی‌ها ایران سومین قدرت تهدیدکننده‌ی ایالات متحده بعد از کره شمالی و روسیه است. از طرفی طبق نظر سنجی‌هایی که در سال ۲۰۰۷ شده است، ۴۵٪ از بین شرکت‌کنندگان در نظر سنجی می‌گویند حتی اگر توافق هسته‌ای بین ایران و آمریکا شکست بخورد، آمریکا نباید وارد جنگ با ایران شود و در یک نظر سنجی دیگر در همین سال ۴۲٪ می‌گویند در مورد اقدام نظامی آمریکا علیه برنامه‌ی هسته‌ای ایران خیلی نگران هستند. آمارهایی که حاکی از نظر منفی مردم آمریکا نسبت به جنگ با ایران می‌باشد با وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی و افزایش شکاف طبقاتی در ایران رو به افزایش است. نظر بیشتر مردم در این شرایط این است که اولویت سیاست خارجی آمریکا باید اقتصاد آمریکا باشد و مسائل مربوط به نابرابری اقتصادی و بی‌عدالتی. هم‌اکنون آمریکا بیش از ۱۷ تریلیون بدهی ملی دارد. حدود ۷ میلیون نفر از نوجوانان آمریکایی فقط برای بدست آوردن یک وعده غذا دست به جرم، تبهکاری و تن‌فروشی می‌زنند. حدود یک پنجم جمعیت آمریکا زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در صد قابل توجهی از مردم آمریکا حدود ۴۰ میلیون نفر به کوپن‌های غذایی وابسته هستند. همه‌ی این مسائل باعث شده است که مردم طرفدار جنگ نباشند و از ایجاد یک جنگ جدید استقبال نکنند.

۳-۱-۲ افکار عمومی ایران

وضعیت افکار عمومی ایران با آمریکا بسیار متفاوت است. درست است که مردم ایران شاید مثل آمریکا مالیات نمی‌پردازند که بخواهند نگران اقتصادشان باشند ولی وضعیت افکار عمومی ایران بسیار حیاتی است. از آنجایی که حضور مردم در صحنه‌ی کلان کشور جز ضرورت مردم سالاری دینی است، بنابراین بررسی این مولفه یکی از مهم‌ترین عوامل وقوع یا پیشگیری از جنگ است. به لحاظ تجربه‌ی تاریخی می‌توان وزنه‌ی مردم در رقم زدن تحولات را در دفاع مقدس دید؛ جایی که صدام با پشتیبانی نظامی ۴۴ کشور به همسایه خود که سرگرم بحران داخلی است و ارتش منظمی ندارد، حمله می‌کند ولی حضور مردم در صحنه باعث می‌شود این جنگی که بایستی کم‌تر از یک ماه به نفع عراق تمام می‌شد، بیش از ۸ سال طول بکشد و عراق خاک خود را از دست بدهد. امام خمینی (ره) در این مورد سخنان متعددی دارند که یکی از معروف‌ترین آنها این است: «ملتی که شهادت دارد، اسارت ندارد». پیروزی با ملتی است که روحیه‌ی

شهادت طلبی دارد، در مواجهه با مشکلات عقب نشینی نمی کند، نمی ترسد و خود را نمی بازد. نگه داشتن روحیه ی شهادت طلبی در مردم بسیار امر حیاتی است و این طور نیست که در عاشورا کلی هزیننه بشود تا ۴ نفر گریه کنند. مقام معظم رهبری در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت چهاردهمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) در مورد روحیه ی شهادت طلبی و شجاعت فرمودند: «می دانید جنگ اُحد سه مرحله را پشت سر گذاشت: یک مرحله، مرحله ی پیروزیِ اوّل بود که به اردوگاه دشمن ریختند و دشمن پا به فرار گذاشت. مرحله ی دوم، مرحله ی شکست بود؛ ناشی از این بود که این پیروزی، عده های را که باید از تنگه حراست می کردند، به طمع انداخت؛ بنابراین تنگه را رها کردند و دشمن در حالیکه مؤمنین مشغول جمع کردن غنائم بودند، از پشت به آنها حمله کرد و وضع سختی را به وجود آورد. بالاخره هر طور بود، مؤمنین خود را بالا کشاندند و رفتند. مرحله ی سوم هم این بود که دشمن دید اینجا دیگر نمیتواند کاری بکند؛ چون دید مسلمانان با این حمله ی غافلگیرانه نابود نشدند؛ کشته دادند، زخمی شدند، حتی پیغمبر اکرم مجروح شدند، اما خودشان را به بالای بلندی کشاندند. دشمن دید اگر بخواهد جنگ را ادامه دهد، باز اینها با روحیه مجدداً حمله میکنند؛ بنابراین او نمیتواند کاری بکند. این بود که دشمن مصلحت خود را این دانست که برود و رفت. یعنی در نهایت اگرچه مؤمنین خسارتی متحمل شدند و ضربه ی سختی خوردند، اما پیروزی آنچنانی هم نصیب دشمن نشد. این سه مرحله ی جنگ اُحد بود. وقتی دشمنان مقداری از مدینه دور شدند، به ذهنشان رسید که مسلمانان دیگر آمادگی روی کوه را ندارند؛ به مدینه رفته اند و زخمی و کشته داده اند و از لحاظ جسمی و روحی خسته اند و نیاز به استراحت دارند؛ بنابراین الان وقت حمله است. خودشان را در نقطه ای در چند کیلومتری مدینه جمع کردند و منتظر فرصت بودند تا حمله کنند. به مدینه خبر رسید که دشمنان منتظرند تا به شما حمله کنند. «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ (۳)»؛ عده های برای اینکه خوف ایجاد کنند، آمدند خبر دادند که دشمن اجتماع کرده تا به شما حمله کند. منافقین هم بودند. اینجاها منافقین خیلی نقش ایفا میکنند. منافق را هم از همین حرفها باید شناخت. در اینجا پیغمبر چه کار کردند؟ فرمودند: کسانی که امروز در جنگ اُحد شرکت داشته اند و زخمی شده اند، حق ندارند سلاح را از خود دور کنند؛ همینها جمع شوند، میخواهیم حمله کنیم. کسانی که در جنگ اُحد نبودند، نباید بیایند. با اینکه یک عده تازه نفس هم در شهر بودند، اما پیغمبر گفتند تازه نفس ها نباید بیایند؛ کسانی که امروز در جنگ بوده اند و خسته شده اند و زخم خورده

اند، باید بیایند؛ می خواهیم به کسانی که بیرون شهر جمع شده اند، حمله کنیم. دستور پیغمبر بود؛ لذا اطاعت کردند و جمع شدند و پیغمبر دستور حمله دادند. آنها به وسیله ی جاسوسان خود فهمیدند که پیغمبر با این عزمِ راسخ دستور داده اند که حمله کنند؛ لذا با خودشان گفتند: نه، با اینها نمیشود جنگید؛ بگذاریم برویم؛ یک فرصت دیگر به سراغشان می آییم. «فزادهم ایماناً و قالوا حسْبنا الله و نعم الوکیل. فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم سوء» (۴). مسلمانان، هم توانستند از جنگِ ناشده ی دوم برگردند و هم نعمت خدا را داشتند. در روایت دارد که چیزهایی هم در آنجا به دستشان آمد و توانستند برگردند. «و فضل لم یمسسهم سوء»؛ هیچ بدی هم به آنها نرسید. این درسِ اسلام است؛ یعنی خسته نشدن، ناامید نشدن، خود را کم ندیدن، قوهی خود را ناچیز ندیدن و دشمن را بزرگ نکردن. این معنای شجاعت است؛ همان چیزی است که امام داشتند؛ همان چیزی است که ترکیبی از آن و چند خصوصیت دیگر، این حادثه ی عظیم را به وجود آورد. اگر امام همه ی خصوصیات را که شما می دانید - یعنی علم، تقوا و معرفت - می داشتند، ولی این یکی را نمی داشتند، هیچ کار نمیشد؛ نه این انقلاب پیروز میشد، نه در این جنگ میتوانستیم کاری انجام دهیم، نه می توانستیم حملهی دشمن را دفع کنیم، نه می توانستیم در طول زمان حیات امام در مقابل عربه های امریکا و دیگران بایستیم. همین یک خصوصیت به همه ی خصوصیات دیگر امام جان داد. عالم، عارف، انسانِ خوب و آدمِ باخدا خیلی هست؛ اما وقتی شجاعت نباشد، همه ی اینها مثل اجناسی است که در انبار می ماند تا یک وقت غارت شود یا بیوسد یا از بین برود! وقتی شجاعت وجود دارد، همه ی اینها به عناصرِ مؤثر و کارآمد تبدیل میشود: علم، دنیا را روشن میکند؛ عرفان، عطر معنویت را به همه ی جامعه می بخشد؛ آرمانهای الهی و معارفِ صحیح و سیاستِ اسلامی، همه ی دنیا را به خودش متوجه میکند و برای دنیا شعار میشود و نهضت بیداری اسلامی به راه میافتد. این به برکت شجاعت است. امروز هم ما به شجاعتی که امام به فضل پروردگار از آن برخوردار بودند، احتیاج داریم». هم اکنون که در جنگ هستیم، البته جنگ نیابتی در عراق و سوریه، همین روحیه ی شهادت طلبی و شجاعت باعث شده است که ورق به نفع محور مقاومت برگردد و پیروزی نصیب محور مقاومت شود. شما الان مشاهده می کنید که داعش از عراق بیرون رانده می شود، در سوریه شکست می خورد، حلب آزاد می شود. این به خاطر همان روحیه ی شهادت طلبی و شجاعت مردم ماست که در مدافعان حرم تجلی پیدا کرده است.

۳-۲ توان بازدارندگی ایران

بعد از افکار عمومی مهم ترین عامل بازدارنده ی جنگ نظامی، آمادگی نظامی و توانایی های نظامی ایران است. از انجایی که استراتژی جنگی ما مبنی بر دفاع است نه حمله، آغاز گر جنگ به احتمال زیاد آمریکا و یا اسرائیل به همراه آمریکا خواهد بود و ما باید توان بازدارندگی بالایی داشته باشیم که حریف با محاسباتی که می کند، به این نتیجه برسد که حمله به ایران هزینه ی بسیار بالایی خواهد داشت که ارزش شروع جنگ را نخواهد داشت. طبق پایگاه تحلیلی the American conservatives، پنتاگون سال هاست که در حال اجرای شبیه سازی های جنگ علیه ایران است تا فرض ها و پیش بینی هایش را آزمایش کند؛ اما یک نفر رابط پایگاه که در این شبیه سازی های به اسم CENTCOM شرکت می کند گفته است که آمریکا در این شبیه سازی به ندرت ایران را شکست می دهد مگر اینکه قلبی کند یا کلکی سوار کند! افزون بر این شبیه سازی ها، یک شبیه سازی دیگری در سال ۲۰۰۲ تحت عنوان «Millennium Challenge» در خلیج فارس انجام شد که نیروهای آبی رنگ، آمریکایی ها بودند و نیرو های سرخ رنگ ایرانی ها. طبق اظهارات ژنرال بازنشسته نیروی دریای آمریکا، آقای پائول ون ریپر (Paul Van Riper) که در این شبیه سازی اقدامات نامتقارن نیروهای سرخ را رهبری می کرد، نیروهای سرخ با استفاده از پیام رسان های موتوری که به خط مقدم فرستاده می شوند و روش های علامت دهی جنگ جهانی دوم توانستند از سیستم های رصدگر الکترونیکی پیشرفته آمریکا عبور کنند و ۱۶ کشتی جنگی آمریکا و تعداد قابل توجهی از نیروهای آبی در روز دوم از تمرین ۳ هفته ای را از بین ببرند. برای همین آنها شبیه سازی را دستکار کردند تا نیروهای دفاعی سرخ ها برداشته شوند تا نیروهای آبی رنگ به راحتی فرود بیایند و در این شرایط آبی ها برنده شدند و آقای ون ریپر به خاطر همین اقدامات از شرکت در شبیه سازی انصراف داد.

در جنگ چیزی که عامل بازدارنده است، توانایی های ایران در حوزه ی اقدامات نامتقارن است. موسسه CSIS که یک مرکز غیرانتفاعی برای مطالعات بین الملل و راهبردی در آمریکاست طی گزارش در مارس ۲۰۱۲ به بررسی قابلیت های نامتقارن ایران و اقداماتی که در مقابل این قابلیت های می توان انجام داد، پرداخته است که در اینجا به آنها اشاره می کنیم:

۳-۲-۱ جنگ های نیابتی

نویسنده در این گزارش ابتدا به پیشینه ی فکری و اجرایی نیروهای نیابتی پرداخته است و در مورد آن می نویسد: « بنیان گذار سیاست های نیابتی ایران، آیت الله خمینی بود که در ابتدا با تاسیس سپاه پاسدارن انقلاب اسلامی سعی در حفاظت انقلاب در داخل کشور و سپس صادر کردن آن به جهان بود. شعار این ارگان که ماهیت، اهداف و ماموریت های آن را نشان می دهد از آیه ی قرآن گرفته شده است که می گوید: «هر آنچه را که می توانید در برابر آنها فراهم سازید». در ادامه گزارش به اقدامات سپاه پاسدارن در جنگ ایران عراق می پردازد که با چریک های کرد عراق همکاری شد و از گروه های شیعه ی عراق که مخالف صدام حسین بودند، لشکر بدر را به وجود آوردند. بعد از آن که خمینی با اقدام مستقیم ایران در لبنان علیه اسرائیل مخالفت کرد، سپاه پاسدارن از گروه های شیعه لبنان حزب الله را درست کرد. شاخه ی نیروهای قدس سپاه به دنبال تقویت شبکه ی خارجی است که به آن محور مقاومت می گویند. در ادامه گزارش به لایه های بازدارندگی نیروهای نیابتی می پردازد و می گوید: « این بازدارندگی دو لایه دارد. لایه ی اول بازدارندگی تلافی جویانه است که به معنی توانایی ایجاد ترسی بزرگ از تلفات سنگین، نابودی زیرساخت های اساسی و ایجاد هرج و مرج در اقتصاد می باشد تا دشمنان تهران را که به طور متعارف قدرتمند تر هستند از اقدام نظامی مستقیم علیه ایران منصرف کند. این تحلیل ها از صحبت های خامنه ای و فرماندهان نظامی ایران استنتاج می شود که از آن به عنوان دکترین « تهدید در برابر تهدید » یاد می کنند. هم چنین این توانایی نیابتی به سپاه درجه ای از تکذیب پذیری قابل قبولی را می دهد که به ایران کمک می کند تا نوسانات احتمالی را بعد از هر اقدام تلافی جویانه مدیریت کند. لایه ی دوم بازدارندگی گیایی، پنهان تر هم هست و طراحی شده است تا دخالت خارجی در مناطقی مانند سوریه، عراق و لبنان را که هم اکنون تحت نفوذ ایران هستند، پس بزند. سپاه قدس به شکل گیری گروه های شبه نظامی بزرگی مثل نیروهای دفاع ملی (NDF) در سوریه و حشدالشعبی (PMF) در عراق کمک کرد تا نه تنها با دشمنان بغداد و دمشق بجنگند، بلکه از نفوذ قدرت های خارجی در این مناطق جلوگیری کنند». در ادامه گزارش به توانایی های نیابتی ایران در حال حاضر می پردازد و در یک جدول به شرح زیر آماری در مورد نیروهای نیابتی ایران می آورد:

لشکر بدر	جهاد اسلامی فلسطین	حزب الله لبنان
- بین ۱۰ تا ۲۰ هزار نیرو	- ۱۰۰۰ نفر نیرو بر روی هدف قرار دادن اسرائیل تمرکز کرده اند	- ۴۵ هزار نیروی نظامی که ۲۱ هزار نفر تمام وقت هستند - ۶ هزار تا ۸ هزار نفر هم اکنون در سوریه هستند
لشکر فاطمیون	اصائب اهل الحق	حزب الله خطائب
- ۲ هزار تا ۳ هزار نفر در سوریه هستند تعداد کلی گروه نامشخص - است	- حدود ۱۰ هزار رزمنده حدود ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر در سوریه هستند	یک گروه مرکزی با استعداد ۱۰۰۰ نفر ۱۰ هزار نفر توسط الشعبی تجهیز شده اند ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر در سوریه هستند
نیروهای حشد الشعبی عراق	نیروهای دفاع ملی سوریه	لشکر پاکستانی زینبیون
تقریباً ۱۰۰ هزار نفر نیرو که ۸۰ هزار نفر از آنها از گروه های حامی ایران هستند	تا ۱۰۰ هزار نفر نیرو در سال ۲۰۱۵ تجهیز شدند یک سوم از نیروها ممکن است به نیروهای ارتش یا واحد های شبه نظامی ملحق شده باشند	حدود ۱۰۰۰ نفر در سوریه هستند استعداد نیروها نامشخص است

در ادامه ی گزارش چندین بار به مسئله ی ولایت فقیه اشاره می شود و نویسنده اظهار می دارد که تفاوت اصلی و حیاتی بین نیروهای همکار با ایران و نیروهای نیابتی ایران همین مسئله ی اعتقاد به ولایت فقیه است که رهبری ایران را به عنوان حکم سیاسی و دینی نهایی می شناسند. در پایان نتیجه گیری می کند که: «ارتش جدید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خطر بزرگی را مواجه نظم و پایداری داخلی عراق، سوریه و لبنان می سازد و هم چنین خطر بالقوه ای برای اسرائیل، اردن و کشور های عضو شورای همکاری خلیج فارس می باشد. علاوه بر این، ایران از خطر تروریسم و گسل داخلی کشورهای عضو شورای خلیج فارس به عنوان یک ابزار مفید استفاده خواهد کرد تا ریاض را مهار کند و پایگاه های آمریکا در منطقه را در تهدید نگه دارد. نیروهای قدس به حمایت خود از الحوثی ها در یمن و برخی از گروه های مخالف در بحرین تا آنجایی که بتواند ادامه می دهد. به هر حال، ایران بدون شک قادر خواهد بود تا گروه های نیابتی واقعی در یمن یا بحرین با

مقیاس گروه های عراقی، لبنانی و در سوریه ایجاد کند و نگه داشتن دولت های عربی خلیج فارس به دور از ثبات و پایداری هدف اصلی نیروهای سپاه پاسداران در آینده ی نزدیک است.

۳-۲-۲ فضای مجازی

نویسنده ی این بخش از گزارش با استناد به صحبت یکی از فرماندهان سپاه بر اهمیت نبرد در فضای مجازی برای ایران به اندازه ی نبرد در فضای حقیقی صحنه می گذارد. این اظهار نظر در سال ۲۰۱۲ بیان شد که پاسخی بود به حملات سایبری علیه ایران مانند استاکس نت، دوکو و فلیم. بعد از این حملات، ایران نقش قابلیت های فضای مجازی در راهبرد امنیت ملی خود را تقویت کرده است. نویسنده با ادعای اینکه نظام برای حفظ قدرت خود از توانایی های سایبری برای سانسور اطلاعات استفاده می کند، بیان می کند: «ایران هم چنین از توانایی های سایبری خود برای ایجاد تهدید و ضربه به دشمنان خود استفاده می کند. مثال هایی از این دست اقدامات می توان به حملات سایبری علیه تاسیسات نفتی آرامکو عربستان سعودی و هم چنین تاسیسات گازی قطر اشاره کرد. هم چنین می توان به اقدامات مخرب از دسترس خارج کردن خدمات بخش مالی آمریکا اشاره کرد.

در ادامه ی گزارش نویسنده به توانایی های حال حاضر ایران اشاره می کند و می نویسد: «هم اکنون ایران در زمینه ی عملیات های آفندی حوزه سایبر این توانایی را دارد تا در سه ضلع مثلث امنیت اطلاعات اقدام کند: این قابلیت را دارد تا در صحت، درستی و دسترسی اطلاعات دستکاری کند. برای دستکاری در صحت اطلاعات سیستم یا شبکه، ایران نشان داده است که می تواند دسترسی بدون مجوز داشته باشد. ایران هم چنین توانسته است وارد شبکه مرتبط با سد بومن در نیویورک شود که اگر چه در شبکه داخلی نفوذ نکرد. ایران هم چنین نشان داده است که می تواند در درستی و یکپارچگی اطلاعات دست ببرد، اطلاعات را پاک کند یا قربانیان حمله ی سایبری را مجبور به ترک محل کار خود کند. برای مثال در سال ۲۰۱۲، ایران یک ویروس مخربی به نام شامون را علیه شرکت آرامکو عربستان سعودی منتشر کرد که اطلاعات سه چهارم رایانه های آرامکو را پاک کرد و به جای آن عکسی از پرچم سوخته ی آمریکا بر جای گذاشت. در سال ۲۰۱۴ هم هکرهای ایرانی به شرکت آمریکایی لاس وگاس سندز حمله کردند. در آخرین ضلع امنیت اطلاعات نیز، ایران دست به یک سری اقداماتی زده است که دسترسی به اطلاعات

را به طور موقت برای صاحبان شرکت یا موسسه یا آن سایت مخدوش می نماید. در سال ۲۰۱۳، ۲۰۱۴ هکر های ایرانی طی یک حمله به موسسات مالی آمریکا، سیستم های رابط کاربر را مختل کردند.

در پایان گزارش اشاره ای هم به شورای عالی مجازی می شود و بیان می کند: «آیت الله خامنه ای این شورا را در سال ۲۰۱۲ تاسیس کرد و اعضای آن نمایندگان سازمان های اطلاعاتی و امنیتی در ایران هستند. فراتر از کنترل عملیاتی، به نظر می رسد رهبری ایران به طور گسترده ای منابعش را در توسعه فناوری های ارزیابی جمعیت سرمایه گذاری کرده است. به عنوان مثال، منابع عظیمی برای زیرساخت های IT در مدارس و دانشگاه ها که شامل دانشگاه صنعتی مالک اشتر می شود، صرف شده است. خدمت سربازی در ایران این فرصت را فراهم می کند تا فارغ التحصیلان رشته های فناوری اطلاعات در جهت تقویت عملیات های امنیتی قرار بگیرند».

۳-۲-۳ نیروی دریایی ایران

تهدیداتی که از طرف نیروهای دریایی ایران برای آمریکا و متحدان منطقه ایش وجود دارد، در سه سطح می باشد. اول اینکه، ایران این قدرت را دارد که با قطع یا کند کردن ترافیک دریایی در تنگه هرمز که گلوگاه بزرگ انرژی است، بر روی اقتصاد دنیا تاثیر منفی بگذارد. شرکا و متحدین اقتصادی آمریکا در آسیا و اروپا به شدت به گاز و نفتی که از خلیج می آید، وابسته هستند. ایالات متحده که احتمالا در آینده ی نزدیک به خاطر انقلاب گازی و نفت شیل از نظر انرژی مستقل خواهد شد، اما نسبت به اثرات سطح دوم بستن تنگه ی بر روی اقتصاد جهان مصون نخواهد بود.

در سطح دوم، اگر چه ایران تمایلی به دامن زدن به زد و خورد و درگیری ندارد، اما احتمال وقوع نوسانات غیر عمدی و سهوی وجود دارد. در سال های گذشته، افزایش ثابتی در برخورد های بین قایق های نیروی دریایس سپاه با کشتی های نیروی دریایی امریکا رخ داده است که در یکی از این برخوردها در سال ۲۰۱۶، نیروهای سپاه، افراد دو قایق فرماندهی امریکا که مسیرشان را در آب های آزاد گم کرده و وارد آب های ایران شده بودند، دستگیر کردند. سوم، ایران تمایل دارد تا از نیروی دریایی اش برای تحت فشار گذاشتن و ترساندن متحدان منطقه ای آمریکا استفاده کند؛ به ویژه کشور های کوچک عربی که اقتصادشان اساسا به راه های ارتباطی آبی وابسته است.

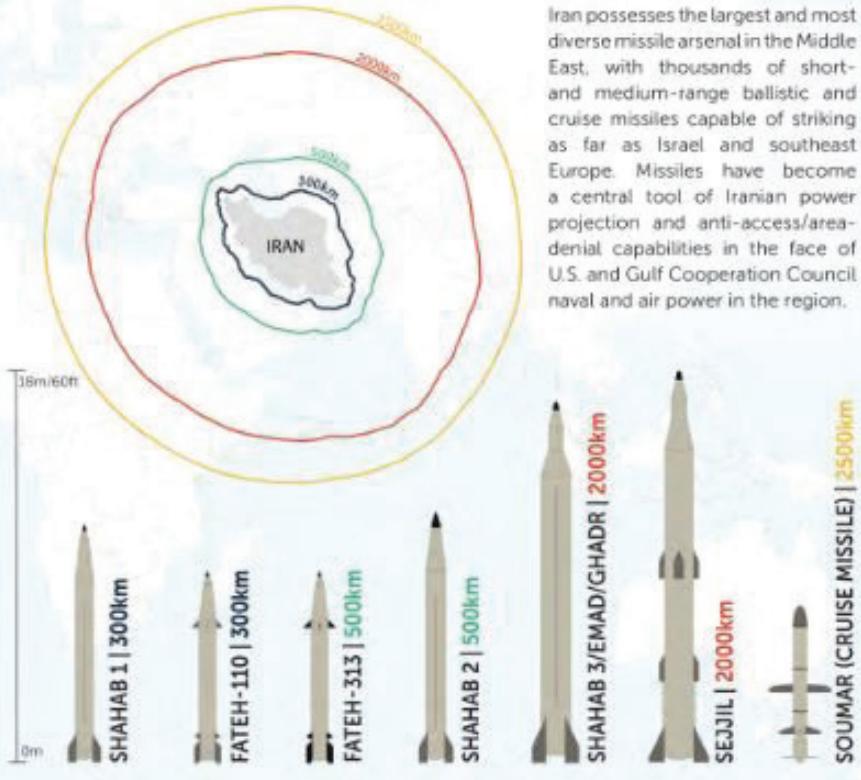
۳-۲-۴ موشک های بالستیک

نویسندگان این بخش از گزارش درباره ی توانایی های موشکی و راهبرد ایران در آینده می نویسند: «ایران بزرگ ترین و متنوع ترین قدرت موشکی در منطقه جنوب غربی آسیا می باشد. این قدرت شامل موشک های بالستیک میان برد (MRBM)، راکت های و موشک های بالستیک کوتاه برد (SRBM)، موشک های کروز زمینی، موشک های ضد کشتی و پدافند هوایی است. ایران در تولید بومی این سامانه ها پیشرفت زیادی داشته است و گام هایی را در جهت ارتقای حمل و نقل و نگهداری این سامانه ها برداشته است که شامل ساخت پایگاه های زیر زمینی موشک و سیلو های پرتاب است. بخش زیادی از موشک های بالستیک میان برد ایران، سری شهاب ۳ هستند که بر اساس موشک نو-دونگ کره ی شمالی و موشک سوخت جامد سجیل است. ایران از بقیه ی شاخه های شهاب ۳ از عماد و قدیر رونمایی کرده است که ادعا می شود دقت بالایی دارند. راکت ها و موشک های بالستیک کوتاه برد شامل فاتح ۱۱۰، فاتح ۳۱۳ و قائم ۱ و فجر می شود. در سال ۲۰۱۱ ایران از یک موشک بالستیک ضد کشتی به نام خلیج فارس رونمایی کرد که بر اساس فاتح ۱۱۰ با برد تقریبی ۳۰۰ کیلومتر بود. دستگاه های اطلاعاتی می گویند ایران بیش از ۸۰۰ موشک بالستیک میان برد و کوتاه برد در اختیار دارد.

در بخش دیگری نویسنده می افزاید: «اگر چه ایران موشک بالستیک با برد بالاتر از ۲۰۰۰ کیلومتر آزمایش یا رونمایی نکرده است، اما برنامه ی فضایی فعالی هم ندارد که فناوری های مرتبط با آن پرتاب را آزمایش کند و موشک های بالستیک بلند برد را وارد دستور کار خود کند. ایران ابتدا یک ماهواره را با استفاده از دو ماشین پرتاب ماهواره ی سفیر (SLV) در فوریه سال ۲۰۰۹ در مدار قرار داد و ممکن است در سال ۲۰۱۶ یک SLV سنگین تر سیمرغ هم امتحان کرده باشد. علاوه بر ارتقای دقت موشک ها، ایران ممکن است از فناوری زیرمهمات در موشک های خود استفاده کرده باشد. زیر مهمات در مفهوم خیلی شبیه بمب های خوشه ای است که می توانند علیه اهدافی مانند فرودگاه ها موثر باشند. نویسنده در ادامه اظهار می دارد: «ایران به شدت بر روی برد موشک های زمینی و موشک های کروز ضد کشتی کار کرده است. موشک جدید کروز ضد کشتی ایران شامل قدیر با برد ۲۰۰ کیلومتر می باشد که با اولین آزمایش موفق علیه یک هدف دریایی در سال ۲۰۱۱ رونمایی شد. طبق رسانه های ایران، این موشک به تولید انبوه در مارس ۲۰۱۵ رسید. در همان ماه، ایران از موشک کروز زمینی خود رونمایی کرد که

گفته شده به ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کیلومتر قرار دارد. در حالی که ایران به طور قابل توجهی آزمایش های موشکی را طی مذاکرات برجام کاهش داد، مدت کوتاهی بعد از توافق به آزمایش موشکی ادامه داد. تقویت پدافند هوایی اولویت دیگری برای برنامه ی موشکی ایران است. روسیه اولین محموله ی S-۳۰۰ را به ایران تحویل داد که ایران بلافاصله آن را برای دفاع از مجتمع غنی سازی فردو به کار بست. این سامانه های وارد شده طبق گزارش ها با سامانه های پدافند هوای بومی باور-۲۷۳ یکپارچه شده است که شباهت زیادی به S-۳۰۰ دارد.

IRAN'S BALLISTIC MISSILES



۳-۲-۵ جنگ افزار های اطلاعاتی و روانی

یکی از مولفه های قدرت ایران در حوزه ی اقدامات نامتقارن، جنگ افزار های اطلاعاتی و روانی در نظر گرفته می شود. اینکه منظور از این عبارت چیست، نویسنده در مقدمه ی گزارش توضیح می دهد که: «در زمینه ی جنگ، جمهور اسلامی ایران بر روی اصالت اخلاقی، معنوی و روحی جنگ نسبت به ابعاد مادی و فناوری آن تاکید می کند». سپس به تعریف جنگ افزار اطلاعاتی و روانی می پردازد: «حرکت جمهوری اسلامی ایران به سمت جنگ افزار های اطلاعاتی و روانی از سنت های دینی اسلام و تجربه ی تاریخی آن نشات می گیرد. قرآن می گوید که پیروزی در جنگ تابع ایمان و غیرت دینی است که می تواند کمبود امکانات و نفرات را جبران نماید». نویسنده ی گزارش با بیان اینکه این راهبرد نقش اساسی را در پیروزی حزب الله علیه اسرائیل در سال ۲۰۰۶ ایفا کرد، به سرمایه گذاری ایران در این امر می پردازد که اقدامات ایران در جهت مقابله با چیزی است که تحت عنوان جنگ نرم آمریکا خوانده می شود. سپس نویسنده درباره ی این قابلیت ها می افزاید: «قابلیت های جنگ افزار اطلاعاتی و روانی ایران قوی و به خوبی توسعه یافته است. مقامات بلند مرتبه نظام، پیوسته درگیر پیام رسانی هستند، پیام هایی که روی محتواهای خاصی تاکید می کنند-مخصوصا محتواهایی که توسط رهبر معظم آیت الله خامنه ای در سخنرانی های عمومی ایشان بیان می شود».

نویسنده توصیه هایی هم برای مقابله با این ابزار می کند و اظهار می دارد: «عملیات های اطلاعاتی و روانی باید نقش مرکزی در راهبرد طولانی مدت آمریکا در مواجهه با ایران ایفا کند؛ نه تنها به خاطر اینکه ایران به این ابزار ها اهمیت می دهد بلکه می تواند قدرت نفوذ داشته باشد و محیط عملیاتی را برای اهداف مورد نظر آماده کند. به همین جهت واشنگتن باید سیاست دو بانده ای را دنبال کند؛ از طرفی به درگیری با ایران در مورد اجرای برجام ادامه بدهد و از طرف دیگر با مطرح کردن مسائلی که اقدامات آمریکا را در جهت ایجاد فشار بر روی ایران تقویت می کند، ایران را وادار به عقب نشینی کند. در راهبرد ارتباطات، ۲۰٪ کلمات است و ۸۰٪ اقدامات که آمریکا برای موفقیت باید کلمات و اقدامات را همانگ کند». در واقع نتیجه ای که از این بحث می توان گرفت یکی از مولفه های قدرت ایران، همان قدرت جنگ نرم است.

۴- نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که در مورد عوامل ایجاد کننده ی جنگ و عوامل بازدارنده از جنگ گفته شد، دو عنصر اساسی برای اینکه دشمن را از تهاجم نظامی منصرف کنیم اساسی است: ۱. حضور مردم در صحنه و تقویت روحیه ی شهادت طلبی و شجاعت به همراه بصیرت ۲. تقویت قوای نظامی. تا زمانی که این دو مولفه را تقویت کنیم دشمن به احتمال زیاد وارد جنگ نظامی مستقیم با ایران نخواهد شد. در مورد عوامل ایجاد کننده ی جنگ هم صحبت شد که اقداماتی است که دو مولفه ی بالا را تضعیف می کند و موثر ترین آنها دوری از تفکر انقلابی در مسئولین و گرفتن روحیه ی ترس و عقب نشینی است. بنابراین با توجه به این عوامل اقدام نظامی آمریکا در حال حاضر احتمال پائینی خواهد داشت.

گفته می شود که اگر آمریکا به پله ی آخر برسد و چیزی در روی میز و زیر میز نداشته باشد و اگر تحت فشار قرار بگیرد، ممکن است حمله کند. در رابطه با این مسئله باید گفت که آمریکا طی یک محاسباتی دست به اقدام می زند و اگر بداند که موفقیت آمیز خواهد بود، دست به اقدام می زند و اگر احتمال بدهد شکست حتمی تر است، عقب نشینی خواهد کرد. این را می توان در رفتار اخیر آمریکا با کره ی شمالی دید. آمریکا کره ی شمالی را تهدید به حمله ی نظامی کرد، به آبهای کره های شمالی لشکر کشی نظامی و رزمایش برگزار کرد ولی دست آخر با مقاومت کره ی شمالی و ادامه ی آزمایش های موشکی و نظامی، ناوهای آمریکا بی سرو صدا از آب های کره بازگشتند و رئیس جمهور آمریکا در یک عقب نشینی آشکار رهبر کره ی شمالی را دعوت به گفت و گو کرد و این را مایه ی افتخار دانست! شاید این صحبت های مقام معظم رهبری تمام کننده بحث در این مورد باشد؛ ایشان در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم چهاردهمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) می فرمایند: «امروز آمریکا تهدید میکند و ماجراجویی جزو سیاستهای قطعی اوست؛ چون به این ماجراجویی احتیاج دارد. نباید خیال کرد این ماجراجویی ناشی از احساسات فردی و شخصی فلان رئیس جمهور است. رئیس جمهور چه کاره است؟ کسانی که این ماجراجویی را برای آمریکا و نظام اقتصادی و سیاسی این کشور لازم دارند، رئیس جمهور را سر کار میآورند؛ همچنان که آوردند. آدم ماجراجویی را سر کار میآورند؛ او کارهای نیست. بنابراین ماجراجویی به یک شخص محدود نمی شود. ماجراجویی، مربوط به اعتقادات مذهبی هم نیست که می گویند وابسته ی به فلان کلیسایند. اینها که دین و

ایمانی ندارند. بله؛ بنده هم آن کلیسا را خوب میشناسم که چیست. مسیحیان صهیونیست الان در امریکا کارهایی می‌کنند و ممکن است رابطه‌ای هم داشته باشند، اما انگیزه‌ی این ماجراجوییها این حرفها نیست. انگیزه‌ی ماجراجوییها این است که اگر امپراتوری استکبار امریکایی بخواهد بماند و متلاشی نشود، ناچار باید این کارها را بکند؛ خودش را بین مرگ و زندگی می‌بیند. بنابراین، این ماجراجویی جزو سیاستهای حتمی و راهبرد قطعی امریکاست؛ منتها کجا به ماجراجویی دست میزنند؟ آنجایی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که از این بحران و ماجراجویی پیروز بیرون می‌آیند، والا اگر بدانند در این ماجراجویی شکست می‌خورند، قطعاً به آن نزدیک نمیشوند؛ چون کارشان با محاسبه است. آن جایکه بدانند از بحران پیروز بیرون می‌آیند، حتماً اقدام میکنند و هیچ برو برگردی هم ندارد؛ به آنها التماس هم نکنید، فایده‌های ندارد. از التماس بدشان می‌آید و بیشتر هم تذلیل می‌کنند. التماس کردن، همراهی کردن، کوچکی نشان دادن، تواضع کردن و بر طبق میل دل آنها حرف زدن، هیچکدام قضیه را حل نمی‌کند. اگر احساس کنند از ایجاد بحران در فلان کشور و ورود نظامی و ماجراجویی نظامی، پیروز بیرون می‌آیند، این حرفها فایده ندارد. آنها به این پیروزی احتیاج دارند؛ بنابراین اقدام خواهند کرد. اگر هزاران نفر هم لگدمال شدند، بشوند. چه موقع ماجراجویی نمی‌کنند؟ وقتی نتیجه برای آنها قطعاً منفی یا کاملاً ابهام‌آلود باشد. آنجا اگر شما صاف توی چشمشان نگاه کنید و بدگویی هم نکنید، زیر لب خنده میکنند؛ مثل اینکه «ریگان» در زمان امام با لبخند گفته بود فلان کس - اسم امام را آورده بود - ما را شیطان بزرگ میدانند. یعنی به آنها شیطان بزرگ هم می‌گویی و به عنوان محور شر هم معرفی‌شان میکنی، اما برایشان صرفهای ندارد عکس‌العمل نشان دهند. یک جا هم حتی انجیل امضاء شده برای امام فرستادند! بنابراین وقتی بدانند از ماجراجویی در یک قضیه سودی نخواهند برد، وارد ماجرا نخواهند شد. اینکه گفتیم، متکی به واقعیات روشن و واضح است؛ تحلیل نیست. اگر کشوری مورد تهدید قرار گرفت، برای اینکه هدف سیلی ماجراجویانه‌ی امریکا و استکبار قرار نگیرد، باید چه کار کند؟ یک راه بیشتر ندارد و آن این است که وضع خود را طوری سازماندهی کند که دشمن یقین کند یا احتمال زیاد بدهد که اگر وارد شد، پیروز بیرون نخواهد آمد. این تنها راه جلوگیری از حمله‌ی دشمن است. یعنی چه کار کند؟ وحدتش را حفظ کند؛ مردمش را راضی نگه دارد؛ وضع معیشت مردم را روبه‌راه کند و ارزشهایی را که موجب میشود مردم در مقابل متجاوز بایستند، تقویت کند. خرمشهر و فتح عملیات بیتالمقدس

و فتح عملیات فتح المبین و فاو و بقیه‌ی فتوحات بزرگ را رزمندگان ما به ضرب سلاح به دست نیاوردند - ما تا آخر جنگ از لحاظ سلاح، یک چندم عراق بودیم - به ضرب شهادت‌طلبی، فداکاری و مزد و عوض نخواستن از فداکاری به دست آوردند. اینها را باید در مردم تقویت کرد. اگر ما در روزنامه‌ها و در اظهارات و تریبونهای خود اینگونه با مردم حرف بزنیم که «یعنی چه فداکاری! من بمیرم برای اینکه دیگران زنده بمانند!؟» شهادت‌طلبی و شهید را مسخره و روحیه‌ی فداکاری را تحقیر کنیم و خانوادگی شهید را مورد اهانت قرار دهیم، همان کاری است که امریکا می‌خواهد؛ یعنی نیروی پایداری و اقتداری را که میتواند جلو حمله‌ی امریکا را بگیرد، در داخل تضعیف کردن. این کارها را نباید بکنیم. راه مقابله با امریکا اینهاست.»



ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزش‌های اسلامی هستند، به خوبی دریافته‌اند که مبارزه با رفاه‌طلبی سازگار نیست؛ و آنها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات ندارد با الفبای مبارزه بیگانه‌اند. و آنهایی هم که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد با نصیحت و پند و اندرز متناسب می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند آب در هاون می‌کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت‌طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت‌جویی دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند. و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند.

پیام امام خمینی (ره) به مناسبت
سالگرد قطعنامه ۵۹۸



q-b.ir



@qbagheri



قراگاه شهید باقری



کافه انتخابات



@cafeentekhabat



@cafeentekhabat